

توضیحی درباره  
أما شرطیه

برای تفصیل آنچه مجمل است می آید.

الناس شقی و سعیدُ أما الذين سعدوا في الجنة و أما الذين شقوا في النار

جزء اول جزء دوم جزء اول جزء دوم

جزء اول سبب برای جزء دوم است.

فعل أما حذف می شود زیرا مقصود متکلم این است که می خواهد حکم آن اسمی که بعد از أما وجود دارد را بیان کند.

مثلا تقدیر جمله: أما زيدٌ فمنطلقٌ، چنین است: محبا یکن من شیء فرید منطلق

\*نکته: دلیل انتقال فاء به جزء دوم (منطلق) در أما زيدٌ فمنطلقٌ، به این جهت است که داخل شدن شرط (أما) بر فاء مناسب نبود و جزء اول (زيد) را میان أما و فاء نهدند تا عوض از فعل محذوف (یکن) باشد.  
در اینجا زيد چون صلاحیت برای ابتدائیت را دارد، مبتدا می شود و در غیر این صورت عامل آن بعد از فاء می آید.

أما يوم الجمعة فرید منطلق  
عامل

۱۴- حرف ردع

حرف آن

کلا

برای بازداشتن و رد متکلم نسبت به چیزی که گفته است.

فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانِي كَلَّا...

موارد استعمال دیگر

گاهی بعد از امر می آید.

مثلا گفته می شود: إضرب زيدا و در جواب می گوی: كَلَّا. یعنی: لاأفعلُ هذا قطاً

گاهی به معنای تحقق می آید (تحقق مضمون جمله)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

در این صورت کلا اسمی مبنی است به دلیل مشابهت به کلا حرفیه.

نیز گفته شده: حرف است به معنای إن به دلیل تحقق مضمون جمله